

The Representation of the Collective Identity of Foreign Immigrants

Mohammad Reza Bakhtvar*

E-mail: bakhtvar@hotmail.com

Mojtaba Maghsoodi**

E-mail: maghsoodi42@yahoo.com

Hojjatollah Darvishpur***

E-mail: dr.darvishpur2018@yahoo.com

Mohammad Ali Khosravi****

E-mail: malikhosravi@gmail.com

Received: 2024/05/27

Revised: 2024/11/30

Accepted: 2024/12/04

Doi: 10.22034/RJNSQ.2024.459828.1612

Abstract:

One of the most significant issues related to international migrants is their Collective identity and how they integrate into host societies or tend towards their society of origin, possibly forming separate communities within the host society. This issue has attracted the attention of researchers, intellectuals, and policymakers for several decades, resulting in extensive studies and investigations in different countries. The present study, which addresses the theoretical dimensions of the issue of foreign migrants and relies on some field studies in Iran and globally, pursues two goals: first, to identify the most important identity issues related to international migrants, and second, to examine the factors affecting their collective identity. The main issues are categorized into four dimensions: Historical Contexts, Issues Arising from the Society of Origin, Issues Arising from the Host Society, and Generational Challenges including cultural transmission, identity deficiencies, and globalization. The conclusions of the article are as follows: 1. The behaviors of immigrants in the host country largely arise from their collective and historical identity, 2. Immigrants always struggle with cultural similarities and differences in the host society; 3. Immigration causes gradual changes in the identity of new generations of immigrants; 4. Governments influence the identity of immigrants through the formulation and implementation of immigration, education, and employment policies; and 5. In identity issues, the second and third generations of immigrants are more inclined to accept the culture of the host society than that of the society of origin.

Keywords: Collective Identity, National Identity, Ethnic Identity, Foreign Immigrant, Generational Challenge.

* Ph.D. Student, Department of Political Sciences, Tehran Markazi Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

** Associate Professor in Department of Political Sciences, Political Sciences Faculty, Tehran Markazi Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

*** Assistant Professor in Department of Political Sciences, Political Sciences Faculty, Tehran Markazi Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

**** Assistant Professor in Department of Political Sciences, Political Sciences Faculty, Tehran Markazi Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

بازنمایی هویت جمعی مهاجران خارجی

نوع مقاله: پژوهشی

* محمد رضا بخت‌ور

E-mail: bakhtvar@hotmail.com

** مجتبی مقصودی

E-mail: maghsoodi42@yahoo.com

*** حجت‌اله درویش‌پور

E-mail: dr.darvishpur2018@yahoo.com

**** محمد علی خسروی

E-mail: malikhosravi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۹/۱۰ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۷

چکیده

بحث مهاجران خارجی، هویت جمعی آنان و پیامدها و تبعات ناشی از آن، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان علوم اجتماعی، محققان و سیاست‌گذاران جامعه بین‌المللی است. پژوهش حاضر که با رهیافتی نظری و با اتکا بر برخی مطالعات میدانی صورت گرفته، دو هدف را دنبال می‌کند؛ نخست، شناسایی مهم‌ترین مسائل هویتی مهاجران خارجی و دوم، عوامل تأثیرگذار بر هویت جمعی آن‌ها. در این مقاله، اصلی‌ترین مسائل در قالب چهار بعد زمینه‌های تاریخی، مسائل ناشی از جامعه مبدأ، مسائل ناشی از جامعه میزبان و چالش‌های نسلی مورد اشاره قرار گرفته و جمع‌بندی زیر حاصل شده است: ۱- رفتارهای مهاجران در کشور میزبان تا حد زیادی از هویت جمعی و تاریخی آن‌ها ناشی می‌شود. ۲- مهاجران همواره با تشابهات و تفاوت‌های فرهنگی در جامعه میزبان دست به‌گریبان‌اند. ۳- مهاجرت باعث ایجاد تغییرات تدریجی در هویت نسل‌های جدید مهاجران می‌شود. ۴- دولت‌ها از طریق تدوین و اجرای سیاست‌های مهاجرتی، تحصیلی و شغلی بر هویت مهاجران تأثیرگذارند. ۵- در مسائل هویتی، نسل‌های دوم و سوم مهاجران بیشتر تمایل به پذیرش فرهنگ جامعه میزبان تا جامعه مبدأ را دارند.

کلیدواژه‌ها: هویت جمعی، هویت ملی، هویت قومی، مهاجر خارجی، چالش نسلی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی (جامعه‌شناسی سیاسی)، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

*** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

**** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.



مقدمه و بیان مسئله

هویت جمعی یکی از پیچیده‌ترین مباحث مربوط به شناخت اجتماعی است و منظور از آن، مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، زیستی و تاریخی همسان است که به رسایی و روایی، بر ماهیت یا ذات گروه به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر دلالت کند و آنان را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به‌طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه، از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آن‌ها متمایز سازد (الطایی، ۱۳۹۶: ۱۳۹).

مهاجران بین‌المللی از طیف گسترده‌ای از هویت‌های جمعی و گروهی برخوردارند که بسیاری از آن‌ها سیال و تغییرپذیرند؛ اما پایدارترین آن‌ها، هویت‌های ملی، قومی، مذهبی، زبانی و جنسیتی است. برخلاف هویت جنسی که جنبه بیولوژیکی دارد، هویت‌های قومی، زبانی و مذهبی ریشه در تاریخ کهن دارند. هویت ملی اندکی پیچیده‌تر است؛ زیرا پدیده‌ای است سیاسی، ناشی از عصر مدرنیته و شکل‌گیری دولت - ملت‌های اروپایی در قرن ۱۷ میلادی. باوجوداین، آرمنسترانگ ملت را فراتر از یک سازه سیاسی، به‌عنوان یک جمعیت انسانی صاحب نام دارای سرزمین تاریخی مشترک، اسطوره‌ها و افسانه‌ها و خاطرات تاریخی مشترک و یک فرهنگ عمومی و توده‌ای همراه با قوانین مشترک اقتصادی و عرف و وظایف تعریف می‌کند (اسمیت، ۱۴۰۱: ۱۳). هدف اصلی این مطالعه، دستیابی به الگویی است که بتواند دستمایه‌ای را برای مطالعات بعدی در مورد هویت جمعی مهاجران خارجی فراهم سازد. در این زمینه، فهم مسائل اصلی مربوط به هویت جمعی مهاجران و همچنین، آگاهی از چگونگی روابط میان هویت‌های جمعی و عناصر تأثیرگذار بر آن‌ها دنبال می‌شود؛ به‌عبارت دیگر، ما به دنبال این خواهیم بود که مهاجران خارجی (به‌ویژه در ایران) با چه مسائلی مواجه‌اند که هویت جمعی آن‌ها را متأثر می‌سازد.

تدارک نظری تحقیق

به‌طورکلی، نظریه‌های مربوط به مهاجرت را می‌توان به دو دسته شامل نظریه‌های مربوط به علل و انگیزه‌های مهاجرت و نظریه‌های مربوط به زیست مهاجران در کشور پذیرنده یا جامعه میزبان تقسیم نمود. نظریه‌های دسته اول به ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری و عناصر دخیل در تصمیم به جابه‌جایی مربوط می‌شوند و دسته دوم به وضعیت و شرایط بعد از انجام مهاجرت، جریان زندگی، چگونگی تعامل، انطباق با جامعه میزبان و سیاست‌گذاری‌های مربوط به نحوه اقامت و دریافت خدمات دولتی.

۱- نظریه‌های مربوط به علل و انگیزه‌ها

سرآغاز نظریه‌پردازی درباره مهاجرت به کارهای ارنست گئورگ راونشتاین^۱، جغرافیدان آلمانی - انگلیسی در قرن ۱۹ برمی‌گردد. به نظر او، مهاجرت از نظر جغرافیایی، یک امر تدریجی و گام‌به‌گام و بر مبنای گرانش یا جاذبه مقاصد است. نظریه یا مدل کشش - رانش که ابتدا توسط اورت اس. لی. با استفاده از نظریه گرانشی راونشتاین توسعه داده شد، مهاجرت را از نظر عرضه و تقاضا مورد بررسی قرار داد. به نظر وی، عواملی که در فرایند تصمیم‌گیری افراد به مهاجرت دخالت دارند را می‌توان تحت چهار عنوان قرار داد: عوامل مرتبط با منطقه مبدأ (مثل بیکاری و ناامنی)، عوامل مرتبط با منطقه مقصد (مثل دستمزد بالا)، موانع مداخله‌کننده (مثل فاصله جغرافیایی زیاد) و عوامل شخصی (درک فرد از مهاجرت و توان انجام آن). نظریه اقتصادی نئوکلاسیک نیز مهاجران را کنشگران فردی و عقلانی تصور می‌کند که در جهت به حداکثر رساندن درآمدشان بر مبنای محاسبه هزینه و فایده (اعم از مادی یا غیرمادی)، تصمیم به حرکت می‌گیرند. آن‌ها مقاصدی را برمی‌گزینند که در آن، مقادیر خالص درآمد انتظار آینده‌شان، حداکثر و هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم مختلف مهاجرت حداقل باشد (خواجه‌نوری، ۱۴۰۰: ۱۴۱). مطابق نظریه اقتصاد جدید مهاجرت یا اقتصاد جدید مهاجرت کار، مهاجرت راهبردی جمعی خانوادگی با هدف غلبه بر کاستی‌های درون بازار و ممانعت از خطر کاهش درآمد انجام می‌شود. یک خانوار توانایی تولید و بازتولید اعضای خود را ارزیابی می‌کند و سپس کار خود را به صورت راهبردی سازمان‌دهی می‌کند تا درآمد جمعی خود را به حداکثر برساند (خواجه‌نوری، ۱۴۰۰: ۱۳۳).

مدل «آستانه فشار روانی» والپرت که یک مدل رفتاری است نیز سعی در تبیین مهاجرت داخلی بر اساس هزینه و فایده دارد. به نظر والپرت، در بحث تصمیم برای مهاجرت سه رویکرد رفتاری وجود دارد: سودمندی مکان، نظریه میدان و رویکرد چرخه زندگی. منظور از سودمندی مکان، عملکردها و تجارب فرد یا دستاوردهای او در یک مکان خاص است. رویکرد نظریه میدان، رفتارها را بررسی می‌کند و چرخه زندگی شامل تولد، تحصیلات، جست‌وجو برای یافتن جای مناسب اولیه یا جابه‌جایی‌های دیگر است (خواجه‌نوری، ۱۴۰۰: ۱۴۷). در مدل «انتظار - ارزش» کرافورد^۲، قدرت مقصد مهاجرت بالقوه به تعداد قابل توجهی از نتایج مهاجرت و

1. Ernst Georg Ravenstein

2. Crawford



انتظارات بستگی دارد. در این مدل، ارزش‌ها و انتظارات (مانند ثروت) اهدافی خاص هستند که به وضعیت فرد و خانواده (مثلاً تحصیلات) و هنجارهای اجتماعی بستگی دارد (خواجه‌نوری، ۱۴۰۰: ۱۵۰). در مدل سرمایه انسانی سجااستاد^۱ و تودارو^۲ فرض بر این است که تفاوت درآمد افراد و در نتیجه، بازده اقتصادی مهاجرت، می‌تواند با تفاوت ویژگی‌های مهارتی کارگران (مثل تجربه و تحصیل) توضیح داده شود. همچنین، مفروض است که افراد دارای منابع بیشتر، انگیزه بیشتری برای مهاجرت دارند (خواجه‌نوری، ۱۴۰۰: ۱۵۲). نظریه انتخاب عقلانی نیز بر این فرض استوار است که تعداد افرادی که به فاصله معینی می‌روند، مستقیماً با تعداد فرصت‌ها در آن فاصله و برعکس، با تعداد فرصت‌های مداخله‌گر تناسب دارند. بدین معنی که اگر فرصت‌ها به نسبت یکنواخت در فضای جغرافیایی توزیع شده باشند، پس تعداد فرصت‌های مداخله‌گر (مانند موانع مرزهای ملی کشور) تابع معکوسی از فاصله است. هر فرد به‌عنوان کنشگری محسوب می‌شود که از مجموعه‌ای از گزینه‌ها که در برابر وی قرار دارد انتخاب می‌کند؛ در حالی که فشارها و فرصت‌ها، انتخاب وی را محدود می‌سازد (خواجه‌نوری، ۱۴۰۰: ۱۵۴).

۲- نظریه‌های مربوط به زیست و روابط گروهی

نظریه‌های متعددی درباره مهاجران، صرف‌نظر از علل و انگیزه‌های تصمیم به جابه‌جایی و چگونگی روند مهاجرت در دوران حضور مهاجران در جامعه پذیرنده مطرح شده‌اند. رویکرد این نظریه‌ها بیشتر براساس اهداف سیاست‌گذاران جامعه میزبان و نیازهای آن‌هاست. این نظریه‌ها را می‌توان در قالب سه عنوان نظریه‌های انسان‌شناسی، جامعه‌پذیری و بوم‌شناسی دسته‌بندی نمود.

۲-۱- نظریه‌های انسان‌شناختی

نظریه‌های انسان‌شناختی و قوم‌نگاری موضوع مهاجران را هدف اصلی بررسی‌های خود قرار نداده‌اند؛ اما به‌طور کلی، به مسئله مهاجرت مربوط می‌شوند. یکی از این نظریه‌ها، نظریه «پیوستگی کهن» کلیفورد گیرتز^۳ است. منظور از پیوستگی کهن، سهم بودن مردم در میراث گذشتگان است که مفروضات واسطه یا پیونددهنده آن، نزدیکی بلاواسطه و ارتباطات خویشاوندی است. متغیرهای جانبی پژوهش گیرتز شامل متولد شدن در یک اجتماع مذهبی خاص، صحبت کردن به زبان یا گویشی خاص و پیروی از رفتارهای

1. Sjaastad
2. Todaro
3. Clifford Geertz

اجتماعی ویژه است. این نزدیکی خون، کلام، سنت و غیره، حسی قوی و غیرقابل وصف درون‌گروهی مشترک به وجود می‌آورد. فردریک بارث در خلال مطالعاتش راجع به گروه‌های قومی و همبستگی، به نظری متفاوت رسید. او نشان داد که قومیت نه یک میراث مسلم، بلکه یک برساخته تاریخی، سیاسی و اجتماعی است که با شرایط و ترتیبات اجتماعی تعریف می‌شود (هانلون و ویسینو، ۱۳۹۵: ۷۳).

هربرت گانز در پی تحقیقاتی در دهه ۱۹۷۰ به این نتیجه رسید که بازیابی غرور قومی نزد گروه‌ها و بین نسل سوم مهاجران می‌تواند به‌عنوان قومیتی نمادین یا مؤثر درک شود و این، لزوماً نافی پیوستگی مهاجران با خود و با جامعه میزبان نیست. او نتیجه گرفت که برخی اظهارات مهاجران درخصوص غرور قومی بعضاً از سوی مردم بومی بد تفسیر می‌شود و این را به‌عنوان عدم پذیرش جامعه میزبان تلقی می‌کنند و همین می‌تواند باعث تنش‌های قومی شود. جان رکز نیز در مطالعات خود، به سه واکنش از سوی جامعه میزبان نسبت به مهاجران از اقوام مختلف شامل بیگانه‌هراسی، جذب و چندفرهنگ‌گرایی پرداخت. به نظر او، بیگانه‌هراسی نوعی واکنش نژادپرستانه است که منجر به راندن مهاجران از کشور پذیرنده و یا اختصاص حقوق و مزایایی کمتر از بومی‌ها برای آن‌ها می‌شود. حالت جذب تازه‌واردان بدان‌گونه است که اقوام مهاجر از حقوق برابر با شهروندان بومی برخوردار شده‌اند؛ اما از باقی ماندن در فرهنگ و هویت قومی متفاوت خود نهی می‌شوند. واکنش سوم که چندفرهنگ‌گرایی است، منعی برای نشو و نمای فرهنگ‌های مختلف ایجاد نمی‌کند (هانلون و ویسینو، ۱۳۹۵: ۷۵).

۲-۲- نظر به‌های جامعه‌پذیری

نخستین مطالعات مهم درباره همگون‌سازی و جذب در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ توسط رابرت پارک و ارنست بورگس درباره وضعیت جمعیت مهاجر در شیکاگو انجام شد. طبق نظریه آن‌ها، همگون‌سازی یا جذب فرایندی از نفوذ و آمیختگی است که در آن، افراد و گروه‌ها، خاطرات، احساسات و رفتارهای سایرین را با سهم شدن در تجربیات و تاریخ آن‌ها کسب می‌کنند و با آن‌ها وارد یک زندگی فرهنگی مشترک می‌شوند. در دهه ۱۹۵۰، میلتون گوردن با انجام تحقیقاتی درباره جذب و همگون‌سازی مهاجران، نظریه‌ای را مطرح کرد که به نظریه فرهنگ‌پذیری موسوم شد. به‌نظر گوردن، طبق نظریه کلاسیک همگون‌سازی، مهاجران تمایل دارند به تدریج ویژگی‌های فرهنگی متمایز خود را از دست بدهند و در فرهنگ و ساختار اجتماعی غالب در کشور میزبان ادغام شوند. این ویژگی‌های متمایز مانند زبان‌های بومی، ارزش‌های فرهنگی یا مناطق قومی، مضر هستند و بر روند همسان‌سازی

تأثیر منفی می‌گذارند (گوردن، ۱۹۶۴). بر همین اساس، گوردن سه مرحله جذب مهاجران در جامعه آمریکا را از هم تفکیک می‌کند که اولین مرحله آن، جذب فرهنگی است و طی آن، مهاجران زبان و آداب و رسوم جامعه میزبان را اخذ می‌کنند که به این عمل، فرهنگ‌پذیری گفته می‌شود. مرحله دوم، جذب ساختاری است که مهاجران وارد مدارس، محیط کار و زنجیره‌های دوستی گوناگون می‌شوند. مرحله نهایی، ازدواج‌های مختلط است که افراد کاملاً جذب می‌شوند (هانلون و ویسینو، ۱۳۹۵: ۷۷).

نظریه پردازان نخستین، فرایند فرهنگ‌پذیری را یک‌طرفه در نظر می‌گرفتند؛ یعنی پذیرش فرهنگ جدید را به معنای رد فرهنگ و میراث اولیه مهاجران می‌دانستند، حال آنکه تحقیقات بعدی با جایگزین ساختن مدل دوبعدی، دوفرنهنگ‌گرایی مهاجران را به‌عنوان وضعیت نهایی احتمالی فرایند فرهنگ‌پذیری مورد توجه قرار دادند. یکی از شناخته‌شده‌ترین مدل‌های دوبعدی توسط جان بری معرفی شد. او و همکارانش طی پژوهش‌هایی، به فرایندهای تغییر فرهنگی (نظیر آداب و رسوم و زندگی اقتصادی و سیاسی) و روان‌شناختی (نظیر نگرش‌ها، هویت‌ها و رفتارهای اجتماعی) پرداخته و کوشیدند رابطه میان بقای فرهنگی (میزانی که افراد تمایل دارند هویت فرهنگی اصلی خود را حفظ کنند) و مشارکت - تماس (میزانی که افراد برای افراد خارج از گروه خود ارزش قائل هستند و به دنبال تماس با آن‌ها هستند) را نشان دهند. حاصل تحقیق آن‌ها بر روی پنج هزار جوان مهاجر در سیزده کشور، چهار وضعیت فرهنگ‌پذیری را به شرح زیر از هم متمایز ساخت:

الف- ادغام: یعنی مهاجران در آن واحد، با هر دو فرهنگ جامعه مبدأ و جامعه میزبان (امریکا) هویت‌یابی یا هم‌ذات‌پنداری می‌کنند.

ب- همگون‌سازی: یعنی مهاجران صرفاً با فرهنگ جامعه میزبان هم‌ذات‌پنداری می‌کنند.

ج- جدایی: یعنی مهاجران صرفاً با فرهنگ جامعه مبدأ هویت خود را شناسایی می‌کنند و احساس تعلق به جامعه میزبان ندارند.

د- حاشیه‌گزینی: بدین معنا که مهاجران با هیچ‌کدام از فرهنگ مبدأ یا میزبان شناسایی نشده و دچار انزوا هستند (بری و همکاران، ۲۰۰۶).

پورتس و رومبو نیز در مطالعات خود با تمایز قائل شدن میان مهاجران، دیدگاه‌هایی را ارائه نمودند که به‌عنوان نظریه همگون‌سازی بخش‌بندی شده از آن یاد می‌شود. آن‌ها سه الگوی متمایز از همگون‌سازی و جذب مهاجران را به شرح زیر معرفی نمودند:

الف- الگوی تحرک صعودی: براساس این الگو، مهاجران از نظر اقتصادی به سرعت پیشرفت کرده و از نظر اجتماعی و سیاسی، در طبقه متوسط جامعه میزبان ادغام

می‌شوند. این الگو، مؤید نظریه همگون‌سازی و جذب کلاسیک است و نتیجه آن، سازگاری روانی و تحرک اجتماعی رو به بالا از سوی مهاجران است.

ب- الگوی تحرک نزولی که بر مبنای آن، مهاجران با فرهنگ‌پذیری از طبقات پایین، در قشر فقیر و محروم جامعه میزبان ادغام شده و به مرور دچار فقر و فلاکت می‌شوند.

ج- الگوی فرهنگ‌پذیری انتخابی که بر طبق آن، مهاجران ارزش‌ها و شیوه‌های فرهنگی خاصی را حفظ می‌کنند؛ در حالی که درگیر شیوه‌های اصلی انتخابی جامعه میزبان‌اند (پورتس و رومبو، ۱۹۹۶: ۲۲۱).

بعدها پورتس و رومبو با مشخص کردن عواملی که بر فرایندها و نتایج متفاوت انطباق مهاجرت تأثیر می‌گذارند، نظریه خود را توسعه داده و سه عامل زمینه‌ای شکل‌دهنده تجربه‌های مهاجران را شامل «ویژگی‌های فردی»، «ساختار خانواده» و «زمینه‌های اجتماعی» معرفی نمودند (پورتس و رومبو، ۲۰۰۱).

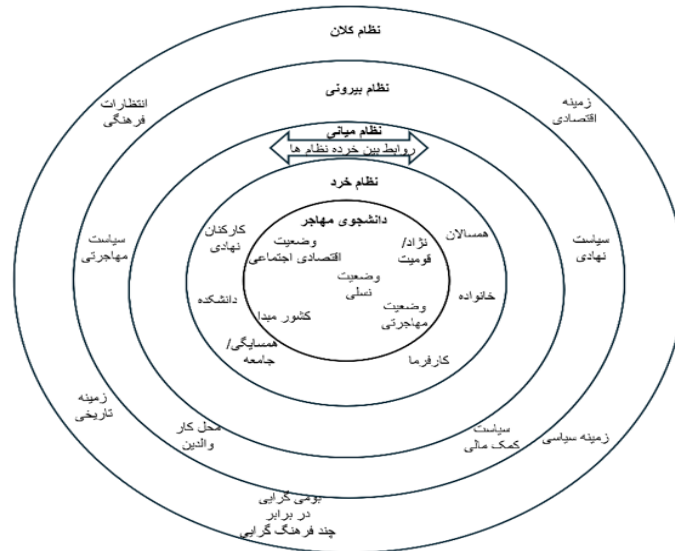
۲-۳- نظریه‌های بوم‌شناختی

منظور از بوم‌شناسی، بررسی نظام‌های تأثیرگذار بر جریان رشد و شخصیت افراد و گروه‌های اجتماعی است. نخستین مدل بوم‌شناختی در دهه ۱۹۷۰ توسط یوری برونفنبرنر^۱، روان‌شناس روسی - امریکایی در مورد رشد و توسعه کودک تحت تأثیر یک سری نظام‌های محیطی پیچیده از محیط‌های فوری (مثل خانواده و مدرسه) گرفته تا ساختارهای کلان اجتماعی (مانند فرهنگ)، ارائه شد. او این نظام‌های تأثیرگذار را از کوچک به بزرگ شامل نظام خرد، نظام میانی، نظام بیرونی، نظام کلان و نظام تاریخی تنظیم نمود که هر یک سطوح مختلفی از تأثیرات محیطی را بر رشد و رفتار فرد نشان می‌دهند (گای-ایونس، ۲۰۲۴).

کیم و دیاز در سال ۲۰۱۳ با تاسی از برونفنبرنر، مدلی را با عنوان «الگوی اجتماعی - بوم‌شناختی» برای دانشجویان مهاجر در امریکا طراحی کردند و کوشیدند نظام‌های چندگانه بوم‌شناختی شامل نظام‌های خرد، میانی، بیرونی و کلان را در آن نشان دهند (کیم و دیاز، ۲۰۱۳: ۲۹). مدل کیم و دیاز مبنایی برای پژوهش‌های بعدی مربوط به مهاجران به‌ویژه دانشجویان خارجی در امریکا شد. از جمله اموانگی^۲ و همکارانش در سال ۲۰۲۱ از این الگو برای تحلیل هویت دانشجویان مهاجر خارجی و تجربیات تحصیلی‌شان در امریکا بهره گرفتند (اموانگی و همکاران، ۲۰۲۱: ۵۹).

1. Urie Bronfenbrenner

2. Mwangi



شکل شماره ۱. الگوی اجتماعی - بوم‌شناختی دانشجویان مهاجر در امریکا (منبع: کیم و دیاز، ۲۰۱۳)

مشکل اصلی الگوی کیم و دیاز این است که فقط بر ویژگی‌های جامعه میزبان متمرکز بوده و سهم جامعه مبدأ، صرفاً به زمینه‌های تاریخی محدود است. علاوه بر آن، عناصر فراسرزمینی مانند جریان جهانی شدن و نقش ارتباطات بین‌المللی و شبکه‌های مجازی مورد غفلت قرار گرفته است. شاید دلیل این امر، تمرکز آن‌ها بر دانشجویان مهاجر مقیم امریکا است؛ کشوری که خود، فراهم‌آورنده اصلی فناوری‌های رسانه‌ای و محتواهای فرهنگی برای مصارف جهانی است.

روش پژوهش

این پژوهش به روش کیفی، تحلیلی - توصیفی و براساس مطالعات اسنادی و منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. همچنین، در بررسی مهم‌ترین مسائل و عوامل تأثیرگذار بر وضعیت مهاجران خارجی، با حداقل ده نفر از اساتید و دانشجویان تحصیلات تکمیلی مهاجر افغانستانی در ایران مصاحبه شد و حاصل آن در نحوه دسته‌بندی موضوعات و بررسی‌های تحلیلی مورد استفاده قرار گرفت.

پیشینه تحقیق

مطالعات و پژوهش‌های متعددی در جهان و ایران درباره هویت جمعی مهاجران بین‌المللی انجام شده که به‌اختصار، به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. فروتن (۱۳۹۱) در پژوهش خود با بررسی پیامدهای مهاجرت بر هویت جنسی مهاجران زن در استرالیا، بین میزان تأثیر مهاجرت بر هویت و تعلق قومی، همبستگی مشاهده نمود. مقصودی (۱۴۰۱) طی پژوهشی، با بررسی مهم‌ترین آسیب‌های سیاست‌گذاری در روند مهاجرت، سیاست‌گذاری‌های نامناسب را موجب ضعف جامعه‌پذیری مهاجران دانست. توکلی و همکاران (۱۳۹۰) طی تحقیقی، نتیجه گرفتند که نسل دوم ایرانیان مهاجر به ابعاد هویت‌بخش جامعه میزبان متعهدترند. زندی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش خود، دریافتند که فاصله‌گذاری اجتماعی با فرایندهای مرزبندی مهاجران افغان سروکار دارد. کشاورز قاسمی (۱۳۹۸) با گونه‌بندی هویت مهاجران افغان، هویت اجتماعی آنان را بارزتر دانست. یحیایی و کیا (۱۳۸۸) در تحقیقی دریافتند که در میان مهاجران افغان، ذهنیت هزاره‌ها نسبت به ایرانیان مثبت‌تر است و در عوض، پشتون‌ها و تاجیک‌ها قوم‌مدارتر هستند. تحقیق میرزایی (۱۳۹۳) نشان داد که مهاجران نسل دوم و سوم افغان از نظر هویت فرهنگی زبانی تغییر کرده‌اند. مقصودی (۱۴۰۲) در مقاله خود، سیاست‌های دوگانه کشورهای اروپایی در مواجهه با مهاجران و پناهندگان افغانی و اوکراینی را با ملاحظات هویتی مرتبط دانست. تحقیق متس (۲۰۱۷) در مورد دین و هویت جمعی در سیاست‌های ادغام مهاجران در اتریش و آلمان، نشان داد که الگوهای متفاوت مرزبندی مبتنی بر دین، به کنار گذاشته شدن گروه‌هایی از مهاجران از سیاست‌های ادغام انجامیده است. جنسن^۱ (۲۰۱۴) در پژوهش خود دریافت که ادغام مهاجران و کسب هویت ملی جدید از سوی آن‌ها در دانمارک با مرزبندی سیاسی مواجه است. کلاندرمنس و همکاران (۲۰۰۸) در پژوهش خود دریافتند که سازوکارهای روان‌شناختی اجتماعی با کنش جمعی مهاجران رابطه دارند. یوانگ و همکاران (۲۰۰۶) طی تحقیقی نشان دادند که عملکرد روانی مهاجران تحت تأثیر هویت قومی و یا نگرش‌های گروه‌ها با هم متفاوت‌اند.

مسائل اصلی هویت جمعی مهاجران بین‌المللی

مهم‌ترین مسائلی که هویت جمعی مهاجران با تأکید بر وضعیت مهاجران افغانستانی در

1. Jensen

ایران از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند شامل زمینه‌های تاریخی، مسائل ناشی از جامعه مبدأ و میزبان و مسائل نسلی است که به توضیح هریک می‌پردازیم.

۱- مسائل ناشی از زمینه‌های تاریخی

مهاجران بین‌المللی قبل از ورود به کشور مقصد، زمینه‌های تاریخی را با خود حمل می‌کنند. تشابهات و تفاوت‌ها در طرز تلقی و اندیشه مهاجرانی که از یک کشور وارد می‌شوند، از ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی و همچنین، عوامل اقتصادی - اجتماعی مختلف نشئت گرفته و روابط درون‌گروهی بعدی میان آن‌ها را متأثر می‌سازد و در مواردی، به تعمیق فاصله اجتماعی میان آن‌ها منجر می‌گردد. این حافظه تاریخی به معنای مجموعه قطعه‌های کوچک اطلاعات مربوط به اسطوره‌ها و روایات تاریخی است که به یک حافظه جمعی یا گروهی تبدیل می‌شود و در محیط اجتماعی و به کمک ابزارهای موجود در جامعه و با استفاده از فضای زبانی، مکانی و زمانی خاصی ساخته و پرداخته شده و در روابط اجتماعی ظهور پیدا می‌کند. هالبواکس حافظه جمعی را باورها، احساسات و قضاوت‌های اخلاقی درباره گذشته می‌داند که با سپری شدن زمان، دوباره صورت‌بندی شده و هویت مشترکی را به بار می‌آورد (هالبواکس، ۱۹۹۲: ۵۵). برخلاف حافظه تاریخی که روایتی پیوسته، دقیق، صحیح و تاحدی بی‌طرفانه از گذشته است، حافظه جمعی طرحی است با اهداف هویتی مشخص، برای نشان دادن اشتراکات یک گروه یا یک جامعه، که فاقد بی‌طرفی است و در صورت نیاز، بخشی از گذشته در آن حذف و تعدیل شده و می‌تواند به اختلافات و فاصله بین گروه‌ها دامن بزند (رایت، ۲۰۰۳: ۲۷).

مهاجران یک کشور واحد با وجود وجه مشترک ملی، ممکن است جماعت‌های جداگانه‌ای را با لحاظ کردن اسطوره‌های مربوط به خویشاوندی، منطقه‌ای، قومی، زبانی یا مذهبی ملی به وجود آورند. چنین پدیده‌ای در قالب مناطق، نواحی و شهرک‌های خاص در بسیاری از کشورها دیده می‌شود و سبک زندگی، کنش‌های متقابل، آیین و رسوم در درون این جماعت‌ها، براساس معیارها و استانداردهای متنوع وطنی صورت می‌گیرد. وجود این جماعت‌ها به حفظ روحیه و همبستگی و نیز هم‌ذات‌پنداری به‌ویژه برای نسل‌های جدید کمک می‌کند. این وطن‌های کوچک تأمین‌کننده عنصر فضای زیستی هستند که اساساً لازمه حفظ هویت است و از این طریق، بسیاری از نیازهای عاطفی، مادی، انتقال سنت‌ها، اطلاع‌رسانی، همفکری و غیره تأمین می‌شود.

یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به جامعه مهاجران افغانستان در ایران، ضعف ملی‌گرایی است. گرچه در مقابل افراد خارجی، ممکن است هویت افغانستانی پررنگ

شود؛ اما این جامعه در درون خود، با توجه به زمینه‌های تاریخی که از قوم و تبار ناشی می‌شود، فاقد انسجام درونی است و فاصله اجتماعی عمیقی میان آن‌ها به‌ویژه در میان نخبگان آن‌ها وجود دارد که در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند. زمانی که از مفهوم جامعه‌شناسانه فاصله اجتماعی سخن گفته می‌شود، ابعادی چون فاصله میان طبقات اجتماعی، نژادها، اقوام، مذاهب، زبان‌ها و مانند آن موردنظر است. در الگوی فاصله اجتماعی بوگاردوس بعد عاطفی میان آن‌ها در نظر گرفته شده و بر واکنش‌های احساسی افراد نسبت به سایر افراد و گروه‌ها تمرکز می‌شود. کاراکایالی^۱ علاوه بر بعد عاطفی، سه بعد هنجاری، تعاملی و فرهنگی - عاداتی را معرفی می‌کند که می‌تواند چگونگی روابط درون‌گروهی مهاجران را نشان دهد (کاراکایالی، ۲۰۰۹).

۲- مسائل ناشی از جامعه مبدأ

یکی از موضوعاتی که در رابطه با هویت جمعی مهاجران باید مورد توجه قرار گیرد، چگونگی ارتباط با جامعه مبدأ با در نظر گرفتن ابعاد فرهنگی و سیاسی آن است. این موضوع می‌تواند ناشی از مسائلی چون شکل‌گیری و تعمیق فاصله فرهنگی با هم‌وطنان ساکن کشور مبدأ، تفاوت در نگرش‌های سیاسی نسبت به حاکمیت و مسائل حقوقی و اسناد هویت و مالکیت باشد.

- شکل‌گیری و تعمیق فاصله فرهنگی با هم‌وطنان ساکن کشور مبدأ: رویدادهایی از قبیل رفت‌وآمدها، میزان علاقه به تحولات اجتماعی و سیاسی، نحوه دسترسی به اخبار و رویدادهای وطن و نوع نگرش سیاسی به نظام حاکم و کارکردهای آن، به درک بهتر هویت جمعی مهاجران کمک می‌کند. مهاجرت یک حرکت انفرادی یا جمعی یک‌طرفه نیست و بسیاری از مهاجران به وطن خود آمدوشد دارند. برخی از آن‌ها در سرزمین مادری خود دارای خانه و املاک‌اند و در صورتی که با خطری در کشور مبدأ مواجه نشوند و یا بر سر بازگشت مجدد به کشور میزبان مانعی به وجود نیاید، در هر بار سفر، مدتی را در وطن خود سپری می‌کنند و بعد از تجدید قوا، به کشور میزبان بازمی‌گردند. چنین رفت‌وآمدهایی به‌ویژه برای نسل اول مهاجران بسیار ضروری است و زخم‌های احساسی برآمده از غربت را در آن‌ها التیام بخشیده و به تقویت اعتماد به نفسشان کمک می‌کند. فیورر^۲ در این خصوص از واژه روان‌شناختی «سوخت‌گیری مجدد هیجانی» استفاده می‌کند که منظور از آن، بازگشت مکرر یک کودک نوپا به سوی مادرش، بعد از تاخت‌وتاز

1. Karakayali
2. M. Furer



در دنیای بیرونی است و درون‌داد ادراکی مجدد از مادر، باتری این واحد دوتایی همزیستی را شارژ می‌کند و اطمینان کودک را افزایش می‌دهد (اختر، ۱۴۰۱: ۲۰).

برخی بر این نظرند که با وجود همه مزایا و محاسنی که کوچ از وطن به‌ویژه از نظر اقتصادی، رفاهی و پیشرفت برای مهاجران دارد، احساسات قلبی مهاجران نسبت به زادگاه و خاطرات خویشان و دوستان به‌سختی کم‌رنگ می‌شود؛ زیرا هرچه مهاجرت طولانی‌تر شود، تصور بازگشت در روزگاری حتی دور، مهاجران را رها نمی‌سازد؛ از این‌رو، وجود نوعی احساس عدم تعلق به جامعه میزبان، به استمرار سبک زندگی و استفاده از نمادها و تصاویر مربوط به وطن یا قوم و حتی خویشان، با هدف ارضای حس درونی منجر می‌شود که به‌ویژه در سال‌های نخست مهاجرت ملموس‌تر است. آن‌ها برای بیان این احساس عدم تعلق نسبت به جامعه جدید، از اصطلاح «انکار حسی» استفاده می‌کنند که منظور از آن، تداوم حس ادراکی بعد از مهاجرت است که گویا فرد هنوز در وطنش زندگی می‌کند (اختر، ۱۴۰۱: ۱۴۸).

در مواقعی، مهاجران بین‌المللی محیط فرهنگی جامعه مبدأ را بازسازی می‌کنند و به طرق مختلف، به حفظ این فضا مبادرت می‌ورزند. امروزه امکانات ارتباطی گوناگون به‌ویژه در بستر فضای مجازی، روابط بین‌فردی را از فواصل دور میسر ساخته و استفاده از سکوها و مجاری موجود در فضای مجازی به کمک برنامه‌های نرم‌افزاری مختلف، فاصله‌ها را از میان برداشته است. این امر مهاجران را قادر می‌سازد که ارتباط با وطن، اعم از روابط خانوادگی، خویشاوندی، دوستان و گروه‌های همفکر را حفظ کنند. این ظرفیت بسیار اهمیت دارد، چون می‌تواند به‌عنوان یک منبع دست اول مورد استفاده قرار گیرد و پاسخگوی نیازهای خبری، عاطفی، فکری و عقیدتی مهاجران باشد و حتی فرصت راهبری فکری را برای آن‌هایی که به دلایل فرهنگی یا سیاسی کشور خود را ترک کرده‌اند، فراهم سازد.

- تفاوت در نگرش‌های سیاسی نسبت به حاکمیت: یکی از مسائل حیاتی در مورد هویت جمعی مهاجران بین‌المللی، سیاسی شدن هویت‌هاست که بخشی از سیاسی‌سازی وقایع است که به‌مرور، روابط گروه با محیط اجتماعی را تغییر می‌دهد؛ بنابراین، اقدام جمعی می‌تواند ابزار مهمی برای تغییر هویت جمعی باشد. ممکن است مهاجران نگرش‌های سیاسی خاصی درباره نظام سیاسی کشور خود داشته باشند و از تبعیض‌هایی یاد کنند که در مورد گروه هویتی آن‌ها (اعم از نژادی، قومی، زبانی، مذهبی، جنسیتی) اعمال می‌شود. تبعیض، یک رفتار منفی غیرمنصفانه در قبال یک گروه و اعضای آن است. این رفتار می‌تواند در قالب اقدامات یا تصمیم‌گیری و داوری در قبال یک گروه دیگر متجلی شود. بیشتر تحقیقات مربوط به روابط بین‌گروهی در حوزه روان‌شناسی اجتماعی

تحت تأثیر قدرت تمایزات گروه‌های اجتماعی قرار دارد که تفکر و اندیشه ما آن‌ها را ایجاد و تقویت می‌کند و با جانبداری از گروه خودی، تبعیض بین‌گروهی و خصومت، ملازم است (برور ماریلین، ۲۰۱۰: ۱۱ به نقل از امیرکافی و حاجیانی، ۱۳۹۲: ۱۲۴). احساس تبعیض می‌تواند سالیان طولانی باقی بماند و گروه‌های مهاجر همواره آن را با خود همراه داشته باشند. واکنش‌های گروه تحت تبعیض می‌تواند به اشکال مختلف ظهور پیدا کند و در بالاترین سطح به جنبش‌های اجتماعی بینجامد.

- اوراق و اسناد و مدارک هویتی: اخذ و تمدید اوراق هویتی یکی از موضوعاتی است که برای زندگی و جابه‌جایی مهاجران خارجی اهمیت حیاتی دارد. وقتی فرزندی متولد می‌شود، زمانی که یک مهاجر قصد ارائه وکالتنامه به شخصی در کشور مبدأ دارد و یا موقعی که قصد دارد به وطن یا کشوری ثالث سفر کند، داشتن این مدارک بسیار ضروری است. مهاجران افغانستانی در ایران با این پدیده بغرنج به دلیل تغییرات سیاسی در کشور مبدأ و موضوع رسمیت طالبان روبه‌رو هستند. گرچه اخیراً از شدت این مشکلات کاسته شده است؛ اما برخی علل سیاسی و نگرانی از احتمال تعقیب از سوی حکومت، همچنان مانعی بر سر اخذ یا تمدید مدارک قانونی محسوب می‌شود.

۳- مسائل ناشی از جامعه میزبان

اولین مسئله‌ای که هر مهاجر خارجی در کشور مقصد با آن مواجه است، وضعیت حقوقی اقامت و شناسایی دولت در قبال این وضعیت است. اساساً دولت‌ها اختیارات منحصر به فردی در زمینه‌های پذیرش، صدور مدارک اقامتی، واگذاری حق شهروندی، تعیین و به‌کارگیری قواعد و مقررات مهاجرتی، اعطای امتیازات، ایجاد فرصت‌های شغلی و تحصیلی، فراهم‌سازی امکانات بیمه، بهداشت و درمان و همچنین، چگونگی استفاده از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل مهاجران دارند. مسئله شغل و تحصیل فرزندان از اصلی‌ترین مسائلی است که تغییر هویت جمعی را تسریع می‌کند. تجربه محدودیت‌های تحصیلی بر فرزندان مهاجران، کمبود فضای آموزشی، تهیه کتاب و هزینه‌های آموزشی از مهم‌ترین دغدغه‌های مهاجران است. آن‌هایی که تحصیلات عالی را گذرانده‌اند، انتظار یافتن شغلی درخور شأن و جایگاه خویش دارند. اگر این شرایط در جامعه میزبان فراهم نگردد، مهاجران برای بازگشت به کشور مبدأ یا عزیمت به کشوری ثالث وسوسه می‌شوند. آن‌ها معمولاً بخش زیادی از پس‌انداز خود را به موطن خویش منتقل می‌کنند؛ اما در مواردی که شانس داشتن اسناد مالکیت مانند املاک و مستغلات و اتومبیل در کشور میزبان از آن‌ها سلب می‌شود، این موضوع به‌عنوان چالشی اساسی در زندگی‌شان باقی می‌ماند.



تفاوت‌های فرهنگی و اعتقادی مهاجران با اعضای جامعه میزبان را باید یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه مهاجران خارجی دانست که ممکن است در لباس و امور ظاهری، زبان و لهجه، آداب و رسوم، نوع غذا، سبک زندگی و استفاده از برنامه‌های سرگرمی، جشن‌ها و سوگواری‌ها، کیفیت روابط بین جنسیت‌ها و نسل‌ها و حتی ایدئولوژی‌های سیاسی و فرقه‌ای نمود پیدا کند. این بازتاب‌های هویتی به‌ویژه در سال‌های نخست مهاجرت و در میان نسل‌های قدیمی‌تر، گاهی آسیب‌های هویتی را در پی دارد. در درون تفاوت‌های فرهنگی، تفاوت‌های زبانی به دلیل بروز آنی و تأثیرگذاری بر ارتباط اجتماعی اهمیت زیادی دارد. مهاجران با مسائل عدیده‌ای از برخورد میان زبان‌ها مواجه می‌شوند که ممکن است هویت زبانی خود آن‌ها را متأثر سازد؛ به‌ویژه گروهی که با پدیده دوزبانی مواجه شده و فرزندانشان با گذشت زمان، با زبان مادری خود بیگانه می‌شوند. پوشاندن تفاوت‌های زبانی و لهجه و چگونگی استفاده از تکیه‌کلام‌ها یا اصطلاحات خاص نزد مهاجران با جامعه مبدأ یا مقصد برای نسل جدید بیشتر قابل جبران است؛ زیرا فرزندان مهاجران به دلیل حضور و ارتباط بیشتر با همسالان از کشور میزبان و فراگیری زبان و لهجه بهتر می‌توانند از پس این کار برآیند. بسیاری از جوانان مهاجر از طریق تغییر در نوع لباس، لهجه و استفاده از نمادهای متعلق به جامعه میزبان و یا قومیتی خاص از این جامعه، تلاش می‌کنند ویژگی مهاجر بودن خود و خانواده را مخفی نگه دارند. این نوع رفتار از نظر شخصیتی آن‌ها را دوگانه و بی‌ثبات بار می‌آورد و ممکن است در مواقعی که هویت آن‌ها برملا می‌شود، دچار نوعی ناهنجاری هویتی شوند.

از دیگر تفاوت‌های فرهنگی چالش‌زا میان مهاجران و مردم جامعه میزبان، آداب و رسوم به‌ویژه جشن‌ها، میهمانی‌ها و سوگواری‌ها است. این تفاوت‌ها به دلیل فواصل ارزشی، ممکن است گاهی به درگیری‌هایی در جامعه میزبان بینجامد. غذا و تنوع غذایی مهاجران امری است که نمودهای زیادی ندارد، مگر در میهمانی‌ها و رستوران‌ها. فرهنگ غذایی برخی از مهاجران مانند مهاجران هندی و پاکستانی که بیشتر از غذاهای تند استفاده می‌کنند همواره یک عامل دردسرساز و باعث جدایی سفره‌های آن‌هاست. این فرهنگ غذایی از جمله عواملی است که شانس ادغام در جامعه میزبان را پایین می‌آورد. استفاده از غذای حلال توسط مسلمانان یک عنصر جداساز میان مهاجران و جامعه میزبان است و به ایجاد رستوران‌های ویژه که غذاهای مخصوص مهاجران را سرو می‌کنند، می‌انجامد. تنوع سرگرمی‌ها و بازی‌های مهاجران و علایق ورزشی آن‌ها به رشته‌های خاص، نه تنها بیانگر این تفاوت‌های فرهنگی است، بلکه ممکن است از نظر استفاده از فضاهای محلی و مشکلات بصری و سروصدا دردسرساز شود.

دین و اعتقادات مذهبی وجه نافذی از تفاوت‌ها و تشابهات مهاجران با مردمان جامعه محلی را دربر گرفته و به دلیل هویت فرامرزی و فرانژادی ادیانی چون اسلام، همسانی باعث ادغام سریع در جامعه میزبان می‌شود. وجود زیارتگاه‌ها، نمادها و اسطوره‌های مذهبی در کشور میزبان و مشابهت جامعه مهاجر در حضور و استفاده از آن‌ها و تشریک مساعی و ارائه کمک در بهسازی و مرمت آن‌ها، از نظر روانی آن‌ها را در موقعیت ممتازی قرار می‌دهد. اجرای شعائر و مراسم مذهبی و کیفیت جامعه پذیرنده در اعطای آزادی و میزان باز بودن یا بسته بودن این مراسم، اهمیت زیادی در ایفای نقش و کارایی آن در میان مهاجران دارد و می‌تواند کاهنده بار فشارهای روانی ناشی از غربت و دوری از خویشاوندان باشد. اهمیت شعائری چون نماز، روزه و حج در جامعه مسلمانان که از الزامات دینی است، مهاجران مؤمن را به حضور در فضای جمعی محلی به هنگام نمازهای یومیه یا نماز جمعه می‌کشاند. در هنگام نبود چنین امکانی و یا تفاوت‌های دینی، مذهبی و فرقه‌ای، مهاجران مبادرت به انجام این شعائر به صورت اجتماعات ویژه هم‌وطنان یا هم‌قومی‌ها می‌نمایند.

۴- مسائل نسلی

مهاجران حداقل سه نسل را تشکیل می‌دهند. اول، نسل قدیمی که در زمان میانسالی و یا جوانی مهاجرت را پایه‌ریزی نموده و نسل اول را به وجود آورده‌اند. نسل دوم کسانی هستند که در سرزمین مبدأ به دنیا آمده و در ایام کودکی به همراه والدین خود مهاجرت کرده و پا به سرزمین دیگری گذارده‌اند. نسل سوم افرادی هستند که در کشور میزبان چشم به جهان گشوده و از بدو تولد در سرزمینی غیر از سرزمین آبا و اجدادی خود رشد و نمو نموده‌اند. تفاوت نسل دوم و سوم در این است که احتمالاً نسل دوم خاطره‌ای از زادگاه خود دارد و تعلقات آن‌ها به کشور مبدأ کاملاً منقطع نشده است؛ اما نسل سوم هیچ تصویری از زادگاه والدین نداشته و افراد حتی اگر سفری به آنجا داشته‌اند، با نوعی احساس بیگانگی یا وازدگی نسبت به محیطی نامأنوس مواجه شده‌اند. به نظر می‌رسد نسل چهارمی نیز وجود دارد که از فرزندان مهاجرانی تولد یافته‌اند که حداقل یکی از والدین آن‌ها در کشور میزبان چشم به جهان گشوده است.

مهم‌ترین مسائل نسلی مهاجران شامل دو پدیده انتقال فرهنگی و ناهنجاری‌های هویتی است که هر دو معلول شرایط مهاجرتی و روند تغییرات ناشی از جهانی‌شدن است. در انتقال فرهنگی، نقش خانواده (به‌ویژه والدین) از نظر حضور یا عدم حضور در دوره مهاجرت بسیار اهمیت دارد. حضور به همراه خانواده در جشن‌ها و مراسم مربوط



به هویت‌های خاص، کسب اطلاعات شفاهی درباره تاریخ و فرهنگ و حتی مشاهده رفتارهای والدین، می‌تواند به افزایش آگاهی‌های هویتی فرزندان مدد رساند. تحقیقات اخیر درباره فرایندهای هویت و ادراکات از خویشتن در میان نسل دوم و سوم مهاجران، چهار وضعیت احتمالی زیر را نشان می‌دهد:

۱- به احتمال زیاد، «اختلاط فرهنگی» روشنی از نظر ارزش‌ها و جهت‌گیری عمومی با جامعه میزبان صورت می‌گیرد.

۲- ممکن است از نظر موقعیتی، بین هویت جمعی مربوط به والدین و هویت کشور میزبان دچار تعارض شوند.

۳- در بیشتر موارد، میان این دسته از افراد و والدینشان تنش وجود دارد.

۴- مرزهای جلوگیری از ادغام و جذب کامل با جامعه میزبان می‌تواند به صورت داخلی و خارجی ساخته شود. در مورد نسل دوم، تبعیض ممکن است از جذب جلوگیری کند (دهقانی، ۱۳۹۹: ۲۶).

فرزندان مهاجران ناچار به تحمل تفاوت میان ملیت اصلی والدین خویش و ملیت کشور میزبان یا محل تولد خویش هستند. هرچند همه‌جا نزد این کودکان گرایش بلافصل و قوی به پذیرش فرهنگ محیط، و نه فرهنگ والدین می‌بینیم (برتون، ۱۳۸۰: ۸۰)؛ بنابراین، نیاز عاطفی و روانی که در نسل اول یعنی والدین مهاجر وجود دارد، در نسل‌های دوم و سوم کمتر یافت شود. به همین دلیل، والدین مهاجر به‌طور مکرر گلایه‌مندند که فرزندانشان که در کشور میزبان به دنیا آمده‌اند، حرف آن‌ها را گوش نمی‌دهند (اختر، ۱۴۰۱: ۲۸). نسل دوم و سوم ممکن است به دلیل عضویت داوطلبانه در گروه‌های هویتی موقت، مانند گروه‌های دانشجویی، ورزشکاران، هنرمندان و هیئت‌های مذهبی و پذیرش علایق، با تعهدات و مسئولیت‌های متفاوت یا مغایر با هویت جمعی اجدادی خود روبه‌رو و دچار ناسازگاری‌های شخصیتی شوند. علاوه‌بر آن، فرزندان زوج‌های مختلط یعنی از دو ملیت، نوعی از ناهنجاری را تجربه می‌کنند که در سال‌های کودکی و نوجوانی سخت‌تر است؛ زیرا تصمیم‌گیری درباره نوع هویت جمعی و مکان زندگی آینده تماماً بر عهده والدین است؛ اما در دوران جوانی یا میانسالی، احتمالاً شرایط برای آن‌ها بهبود یافته و می‌توانند بین دو هویت و محل سکونت خود، براساس اولویت‌های شخصی‌گزینه‌ها نمایند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق، مهم‌ترین مسائل مربوط به هویت جمعی مهاجران بین‌المللی با نیم‌نگاهی به وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران، شامل زمینه‌های تاریخی، مسائل ناشی از جوامع مبدأ و میزبان و مسائل نسلی مورد بررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین یافته‌ها در پنج محور زیر قابل بحث است:

اول، رفتارهای مهاجران تاحدزیادی از هویت جمعی آن‌ها ناشی می‌شود. چنین مسائلی ریشه در زمینه‌های تاریخی دارد و معمولاً مهاجران به دلیل تعلقات قومی، زبانی و مذهبی، رفتارهای همانندی را از خود بروز می‌دهند. تحقیق کشاورز قاسمی (۱۳۹۸) چنین یافته‌ای را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که هویت اجتماعی مهاجران افغان در ایران بارزتر از سایر جنبه‌های هویتی است. پژوهش کلاندرمنس و همکاران (۲۰۰۸) نیز که به رابطه میان کنش جمعی مهاجران با سازوکارهای روان‌شناختی اجتماعی اشاره دارد، در راستای نتیجه‌گیری ماست؛ همین‌طور یوانگ و همکاران (۲۰۰۶) که در تحقیق خود نشان دادند عملکرد روانی مهاجران تحت تأثیر هویت قومی و یا نگرش‌های گروه‌ها دارای تفاوت معنادار است، در راستای تحقیق حاضر نتیجه‌گیری کرده‌اند.

دوم، مهاجرت باعث ایجاد تغییراتی در هویت می‌شود. وقتی هویت اجتماعی به‌عنوان یک پدیده سیال و متغیر در نظر گرفته می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که تحولات و رویدادهایی که در جریان زندگی فردی یا گروهی انسان‌ها رخ می‌دهد، به‌مرور بر هویت جمعی آن‌ها تأثیرگذار است. یافته‌های فروتن (۱۳۹۱) در بررسی پیامدهای مهاجرت بر هویت جنسی مهاجران زن در استرالیا و اثبات رابطه میان میزان تأثیر مهاجرت بر هویت و تعلق قومی، نشان می‌دهد که مهاجرت می‌تواند موجب بروز مسائل عدیده هویتی در میان مهاجران شود.

سوم، نقش دولت در رابطه با سیاست‌گذاری‌های مهاجرتی، شغلی و تحصیلی مهاجران بسیار اهمیت دارد و نقصان در آن، باعث پیامدهای منفی هویتی آن‌ها می‌شود. یافته‌های محققان (مقصودی، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲؛ متس، ۲۰۱۷ و جنسن، ۲۰۱۴) کاملاً بر این ادعا صحه می‌گذارد.

چهارم، درمورد مسائل هویتی نسل‌های دوم و سوم مهاجران، به تمایل آن‌ها به پذیرش فرهنگ محیط بلافصل (جامعه میزبان) اشاره شد. این موضوع با یافته‌های پژوهش توکلی و همکاران (۱۳۹۰) مبنی بر اینکه نسل دوم ایرانیان مهاجر به ابعاد هویت‌بخش جامعه میزبان متعهدترند، سازگار است. همچنین، تحقیق میرزایی (۱۳۹۳)

به خوبی نشان داده است که نسل جدید افغانستانی‌های مقیم ایران از نظر هویت فرهنگی - زبانی متحول شده‌اند.

پنجم، مهاجران با مسائل زیادی در درون جامعه میزبان مواجه‌اند که مطابق بحث، بخش زیادی از این مسائل به تفاوت‌ها و تشابهات فرهنگی مربوط می‌شود. همان‌طور که زندگی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش خود دریافتند که جداسازی و مرزبندی اجتماعی مهاجران منجر به فاصله اجتماعی آن‌ها با جامعه مبدأ می‌شود. این یافته با نظریه جان بری نیز سازگار است که حاشیه‌گزینی را به عنوان یکی از اشکال فرهنگ‌پذیری برمی‌شمارد. مشاهده می‌شود که تشابهات زبانی و مذهبی مهاجران هزاره با ایرانیان شیعه موجب شده است تا آن‌ها بیشتر جذب جامعه میزبان شوند و به نظر می‌رسد عملکرد موفق‌تری نسبت به سایر اقوام داشته‌اند. چنین موضوعی پیش‌تر در تحقیق یحیایی و کیا (۱۳۸۸) نشان داده شده است.

در پایان بحث، باید اشاره شود که با توجه به وجود مسائل تأثیرگذار بر هویت جمعی مهاجران افغانستانی در ایران که بعضاً پیامدهای ناخوشایندی چون ناهنجاری‌های هویتی نسل‌های جدید را در پی داشته است، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران با اتکا بر پژوهش‌های راهبردی و استفاده از تجارب کشورهای مهاجرپذیر، از ظرفیت‌های بالایی که مهاجران به لحاظ نیروی انسانی جوان، مستعد، متخصص و نخبه دارند و بخش زیادی از آن با استفاده از ظرفیت‌های علمی - تجربی کشورمان حاصل آمده، مسئله ادغام نسل‌های تولد یافته در ایران را دنبال نمایند.

منابع

- اختر، سلمان (۱۴۰۱). *مهاجرت و هویت؛ آشننگی، درمان و تحول*. ترجمه فاطمه شیخ مونس. تهران: ارجمند.
- اسمیت، آنتونی (۱۴۰۱). *نمادگرایی قومی و ملی‌گرایی؛ رویکرد فرهنگی*. ترجمه حمیدرضا زیبایی. تهران: فرهامه.
- الطایی، علی (۱۳۹۶). *بحران هویت قومی در ایران*. تهران: انتشارات شادگان.
- امیرکافی، مهدی؛ حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۲). «نسبت هویت قومی و ملی در جامعه چندقومیتی ایران؛ بررسی و مقایسه سه رهیافت نظری»، *فصلنامه راهبرد*. سال بیست و دوم. شماره ۶۶: ۱۴۶-۱۱۷.
- برتون، رولان (۱۳۸۰). *قوم‌شناسی سیاسی*. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی.
- توکلی خمینی، عاصفه؛ عبدالملکی، جعفر؛ منصف‌پور، محمدمهدی (۱۳۹۰). «هویت مهاجران؛ تأملی در هویت نسل دوم ایرانیان مهاجر»، *فصلنامه مطالعات ملی*. پیاپی ۴۷. سال دوازدهم. شماره ۳: ۱۶۸-۱۴۹.

- خواجه‌نوری، بیژن (۱۴۰۰). *نظریه‌های مهاجرت بین‌المللی*. تهران: طرح نو.
- دهقانی، رضا (۱۳۹۹). *میان‌فرهنگی بودن بدون فرهنگ؛ گذر از سیاست هویت به سیاست تمایز*. تهران: نقد فرهنگ.
- زندی ناوگران، لیلا؛ عسکری ندوشن، عباس؛ افراسیابی، حسین، صادقی، رسول؛ عباسی شوازی، محمدرضا (۱۴۰۱). «درک مهاجران از فاصله اجتماعی با ایرانیان؛ پژوهش کیفی در بین مهاجران افغانستانی»، *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*. سال یازدهم. شماره ۴: ۲۶-۱.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۱). «بررسی اجتماعی و جمعیت‌شناختی مناسبات هویت و مهاجرت»، *فصلنامه مطالعات ملی*. پیاپی ۵۰. سال سیزدهم. شماره ۲: ۹۶-۷۳.
- کشاورز قاسمی، حسین (۱۳۹۸). «گونه‌شناسی هویتی پناهندگان نسل دوم و سوم افغانستانی در ایران (با تأکید بر استان قزوین)»، *فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)*. سال نهم. شماره ۳: ۱۳۳-۱۱۷.
- مقصودی، مجتبی (۱۴۰۱). «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری مرتبط با مهاجران افغانستانی در ایران»، *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*. دوره ۸ شماره ۲: ۱۳۲-۱۱۷.
- مقصودی، مجتبی (۱۴۰۲). «مرز و مهاجرت: بررسی وضعیت دوگانه مهاجرین افغانستانی و اوکراینی»، *فصلنامه علوم و فنون مرزی*. دوره ۱۲ شماره ۱: ۱۳۲-۱۱۷.
- میرزایی، حسین (۱۳۹۳). «مطالعه انسان‌شناختی هویت زبانی مهاجران افغان در ایران»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. دوره ۸ شماره ۳: ۱۲۸-۱۰۹.
- هانلون، برنارد؛ ویسینو، توماس جی (۱۳۹۵). *مبانی مهاجرت جهانی*. ترجمه شیدا نوروزی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- یحیایی، سبحان؛ کیا، سیده مرضیه (۱۳۸۸). «مطالعه انگاره‌های هویت فرهنگی و هویت ملی ملت‌های ایران و افغانستان با تأکید بر نگره‌های مهاجران افغانی به ایرانیان»، *فصلنامه مطالعات ملی*. ۳۷. سال دهم. شماره ۱: ۱۵۶-۱۳۵.
- Berry, J. W., Phinney, J. S., Sam, D. L., & Vedder, P. (2006). *Immigrant youth. Acculturation, identity and adaptation*. Zeitschrift Für Pädagogik, 55(3): 303-332: <http://doi.org/10.1111/j.1464-0597.2006.00256.x>.
- Brewer, Marilyn (2010), "social identity complexity and acceptance of diversity", in *Richard Crisp, (ed.) The psychology of social and cultural diversity*, Oxford: Blackwell Publishing LTD.
- Gordon, M. M. (1964). *Assimilation in American life*. New York: Oxford University Press.
- Guy-Evans, Olivia (2024). Bronfenbrenner's Ecological Systems Theory: <https://www.simplyphychology.org/bronfenbrenner.html>.
- Halbwachs, Maurice (1992), "The frameworks of memory, in Collective memory", in Lewis A. Coser, (ed) Chicago & London: The University of Chicago Press.
- Jensen, Kristian K. (2014). "What can and cannot be willed: how politicians talk about national identity and -immigrants". in *Nations and Nationalism*. 20 (3): 2014, pp. 563-583.
- Juang, Linda p., Nguyen, Huong H., Lin, Yunhui (2006). "The Ethnic Identity, Other-Group Attitudes, and Psychosocial Functioning of Asian American Emerging Adults from Two Contexts"; *Journal of Adolescent Research*. September. 71: 542- 568.
- Karakayali, Nedim. (2009). "Social Distance and Affective Orientations", *Sociological Forum*. vol. 23. n.3: 538-562.
- Kim, Eunyoung & Diaz, Jeannette (2013). "Immigrant students and higher education", *ASHE higher education report: Volume 38. Number 6*.
- Klandermans, P.G.; van der Toorn, J.; van Stekelenburg, J. (2008). "Embeddedness and



- identity: Collective action participation among immigrants”, *American Sociological Review*. 73: 992-1012.
- Mattes, Astrid (2017), “Who We Are Is What We Believe? Religion and Collective Identity in Austrian and German Immigrant Integration Policies”, *Social Inclusion*. 2017. Volume 5. Issue 1: 93–104.
 - Mwangi, Chrystal A., Mansour, Koboul E., Hedayat, Mujtaba (2021). “Immigrant Identity and Experiences in U.S. Higher Education Research: A Systematic Review”, *International Journal of Multicultural Education*. August 2021, 23(2):45-69.
 - Portes, A., and Rumbaut, R. G. (1996). *Immigrant America: A portrait* (2nd ed.). LA: University of California Press
 - Portes, A., and Rumbaut, R. G. (2001). *Legacies: The story of the immigrant second generation*. LA: University of California Press.
 - Wright, Patrick Devine (2003). “A Theoretical Overview of Memory and Conflict. In Cairns, Ed & Roe, Michael D”, *the Role of Memory in Ethnic Conflict*. UK. Palgrave: 9-35.